



از دیگر سو، زیاده‌طلبی و خودخواهی بشر و نیز کمبود منابع طبیعی، همواره موجب شده که افراد به سبب تضاد منافع با یکدیگر احساس دشمنی کنند؛ به همین سبب، وجود دشمن در همه دوره‌های تاریخ، برای همه ملل دنیا امری طبیعی بوده است و به‌ویژه سرزمین‌های غنی و سرشار از منابع مادی و انسانی با این معضل بزرگ همواره روبه‌رو بوده‌اند. آنچه مهم است نحوه برخورد با دشمن است. اگر همه مردم دنیا بخواهند امکانات خود را در جهت ضربه زدن به دشمن به کار گیرند، جهانیان لحظه‌ای آرامش نخواهند داشت.

نکته قابل تأمل اینکه دشمنی و دوستی امری اعتباری و نسبی است؛ زیرا در اغلب جنگ‌ها کسانی با هم جنگیده‌اند که نه یکدیگر را می‌شناخته‌اند و نه با هم دشمنی داشته‌اند و به محض عقد یک قرارداد دشمنان خونی به دوستان جانی تبدیل شده‌اند. آنچه سبب جنگ و خونریزی بین ملل مختلف می‌شود، خودخواهی، منافع فردی، بی‌رحمی و لجاجت است.

از ارسطو، حکیم مشهور یونان باستان، چنین نقل شده است: هدف از داشتن مال و ثروت حمایت از دوستان و کشتن دشمنان است: إِذَا لَمْ تَصُنْ بِالْمَالِ ابْنَاءَ الْجِنْسِ، وَتَقْتُلْ اَعْدَاءَ النَّفْسِ، فَمَا الْمَنْفَعَةُ بِهِ؟ (حاتمی ۱۳۹۲: ۳۶) هنگامی که با مال و ثروت نتوانی دوستان را صیانت کنی و دشمنانت را بکشی پس چه منفعتی در آن هست؟
 متنی شاعر بلندآوازه عرب نیز گفته است:

مقایسه دیدگاه ارسطو و بزرگمهر درباره شیوه برخورد با دشمنان

وحید سبزیان پور

دانشگاه رازی
 wsabzianpoor@yahoo.com

هم‌رنگی با جماعت، انعطاف در شرایط سخت و سازش با وضعیت موجود، ممکن است یک جنبه افراطی و منفی داشته باشد که موجب قربانی شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی گردد و در عین حال، ناسازگاری و عدم انعطاف ممکن است نتایج هولناکی داشته باشد. در این نوشتار منظور ما جنبه منفی سازگاری با محیط به قیمت زیر پا گذاشتن ارزش‌ها نیست، بلکه مقصود قابلیت است که فرد در سایه آن می‌تواند خود را با شرایط سخت تطبیق دهد و در حوادث تلخ زندگی توان ادامه حیات داشته باشد و بتواند در ناملازمات، آرامش خود را حفظ کند و از مواهب حیات محروم نگردد. از دیدگاه روانشناسان، این ویژگی یکی از انواع هوش و مهارت زندگی محسوب می‌گردد و سخت‌توصیه می‌شود که افراد در تقویت آن بکوشند (برای تفصیل ر.ک: ال. کلینکه ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۴۳).

لَمَنْ تَطْلُبُ الدُّنْيَا إِذَا لَمْ تُرِدْ بِهَا
سُرُورًا مُجِبًّا أَوْ إِسَاءَةً مُجْرِمٍ

(متنبی، دیوان، ج ۴، ص ۲۷۱)

ترجمه: برای چه کسی دنیا را می خواهی؟ اگر به واسطه آن شادی دوست یا ناراحتی مجرمی را نخواهی. این در حالی است که بزرگمهر حکیم، هدف از داشتن مال و ثروت را نه ضربه زدن به دشمن بلکه تبدیل کردن دشمن به دوست دانسته است:

گفتم: خواسته از بهر چه به کار آید؟ گفت: تا حق خویشان و نزدیکان بگزاری و به سوی پدر و مادر ذخیره فرستی و توشه آن جهان از بهر خود برداری و دشمن را بدان دوست گردانی و دوست را بی نیاز کنی (ابن سینا، ظفرنامه، ص ۱۹-۲۰؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۰).

ویل دورانت یکی از اهداف اخلاقی دین زرتشت را تبدیل دشمن به دوست می داند: «اوستا تأکید می کند که سه چیز بر آدمی واجب است: دشمن را به دوست تبدیل کند، پلید را پاک سازد و نادان را دانا گرداند» (دورانت ۱۳۳۷: ۴۲۷/۱). ابن مقفع از زبان حکیمان می گوید: «احفظ قولَ الحکیم الذی قال: لَتَكُنْ غَايَتُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ الْعَدْلَ، وَفِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ صَدِيقِكَ الرِّضَاءَ»؛ سخن حکیمی را به خاطر سپار که می گوید: هدف تو بین خودت و دشمن باید عدالت و بین تو و دوست رضایت باشد (ابن مقفع، الادب الصغیر والادب الکبیر، ص ۱۰۳).

این حکیم ایرانی در جایی دیگر می گوید: «أَكْبَسُ الْأَقْوَامَ مَنْ لَمْ يَلْتَمَسِ الْأَمْرَ بِالْقِتَالِ مَا وَجَدَ إِلَى غَيْرِهِ سَبِيلًا. فَإِنَّ النِّفْقَةَ فِي الْحَرْبِ مِنَ الْأَنْفُسِ، وَسَائِرُ الْأَشْيَاءِ النِّفْقَةَ فِيهَا مِنَ الْأَمْوَالِ لَا مِنْ سَوَاهَا» (به نقل از: یمنی، امثال، ص ۶۸): زیرک ترین اقوام کسانی هستند که با وجود راه دیگری غیر از جنگ، خواستار جنگ نیستند، زیرا هزینه جنگ جان آدم هاست و هزینه بقیه کارها مال و ثروت است. ثعالبی جمله حکیمانه زیر را از زال پسر سام نقل کرده است:

۱. از مقایسه دیدگاه های ارسطو و شاعران عرب با دیدگاه بزرگمهر می توان دریافت که حافظ به چه سبب گفته است: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

«قَالَ زَالُ بْنُ سَامٍ: النَّفْقَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَمْوَالِ إِلَّا الْحَرْبَ فَإِنَّ النَّفْقَةَ عَلَيْهَا مِنَ النَّفْسِ!» (ثعالبی، الاعجاز، ص ۵۳): بر هر چیزی نفقه ای از اموال است، به جز جنگ که نفقه آن، جان هاست.

توصیه به مدارا و تأکید بر نتایج آن در پنجاهای منقول از ایرانیان به شکل های زیر دیده می شود:

رابطه مدارا و خرد

ایرانیان باستان از روی خرد و تجربه فهمیده بودند که نرمش و مدارا رویکردی عقلانی در برابر مشکلات است، به همین سبب در سه حکمت جداگانه تأکید کرده اند که مدارا کار خردمندان و از نشانه های عاقلان است:

۱. قَالَ بُرْجُمَهْرٌ: مِنْ عَلَامَاتِ الْعَاقِلِ بَرَّةٌ بِإِخْوَانِهِ وَحَنِينَةٌ إِلَى أَوْطَانِهِ وَمُدَارَاةٌ لِأَهْلِ زَمَانِهِ (عسکری، دیوان، ج ۱، ص ۱۹۲): بزرگمهر: از نشانه های عاقل، نیکی به برادرانش، عشق به سرزمینش و مدارا با مردم زمانه اش است.

۲. قَالَ بُرْجُمَهْرٌ: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ (ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۱۳۷): بزرگمهر: مدارای با مردم، نیمی از عقل است.

۳. قَالَ حَكِيمُ الْفُرْسِ: لِكُلِّ شَيْءٍ دَاعِيَةٌ وَسَبَبٌ؛ فَسَبَبُ طَيْبِ الْعَيْشِ مُدَارَاةُ النَّاسِ، وَسَبَبُ الْمُدَارَاةِ وَفُورُ الْعَقْلِ (ابن مسکویه، الحکمة، ص ۶۸): هر چیزی علت و سببی دارد: علت زندگی خوش مدارا با مردم است؛ علت مدارا فراوانی عقل. بیت زیر از فردوسی نشانه اصالت شاهنامه و سیرابی این اثر ایرانی از سرچشمه های فکری ایرانیان است.

مدارا خرد را برادر بود
خرد بر سردانش افسر بود

(فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۱۴۸)

نیاکان ما به سبب واقع بینی به این نکته باریک رسیده بودند که دوری از مدارا موجب رنج و عذاب بسیار است به همین سبب در سه حکمت دیگر خودداری از مدارا را عامل سختی معیشت و تنگنای زندگی دانسته اند:

۱. كَانَ عَلَى خَاتَمِ بُرْجُمَهْرٍ: مَنْ لَمْ يُدَارَ عَيْشُهُ ضَنْكَ (توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۲، ص ۱۴۲): بر نگین انگشتر بزرگمهر نوشته شده بود: هر کس در زندگی خود مدارا نداشته

باشد، به تنگنا می افتد.

إن تأت عوراً فتعاور لهم / وقل أتاكم رجل أعود^۲ (ثعالبی،
 بیتمة الدهر، ج ۴، ص ۱۰۲): اگر نزد مردمانی يك چشم رفتی
 تظاهر به يك چشمی کن و بگو مردی يك چشم نزد شما آمده
 است.

۲. از حکمت‌های ایرانی: إن لم تغض علی القدی لم
 ترض أبداً (ثعالبی، التمثیل و المحاضرة، ص ۳۹): اگر از خاشاک
 چشم‌پوشی نکنی هرگز راضی نمی شوی.

چند نمونه از ادب فارسی

۳. از حکمت‌های ایرانی: من لم یلن للأُمور عند التوائها،
 تعرّض لمکروه بلائها (اندلسی، فصل المقال، ص ۲۳۹): کسی
 که هنگام درگیری کارها نرمش نکند، در معرض بلاهای
 سخت آن می افتد.

ای شیخ دمی خارج از کنج عبادت شو
 خواهی نشوی رسوا همزنگ جماعت شو

چون به در خانه زنگی شوی
 روی چو گلنارت چون قار کن

(ناصر خسرو)

در یک مورد نیز مدارا را عامل موفقیت دانسته‌اند:

اسفندیار: الرفق مفتاح النجاح (ثعالبی، الاعجاز، ص ۴۲):

نرمش کلید پیروزی است.

دستور به مدارا و نرمش

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
 بادوستان مروت بادشمنان مدارا

(حافظ)

توصیه به مدارا و سازش با مردم به شکل‌های دیگری در پندهای
 ایرانی دیده می‌شود:

۱. از پندهای تاج انوشروان: بی‌هنگام و جایی که مدارا
 باید تندی مکنید، جنگ کسان را به خویشتن مخربید (نقل از:
 سبزیان‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۶۲۰).

چو نتوان بافلاک دست آختن
 ضروری است باگردشش ساختن

(سعدی)

۲. از پندهای ایرانیان: خرجوا عقولکم بأدب کلّ زمان، و
 اجروا مع أهله علی مناهجهم یقلّ من یناوئکم و تسلّم
 أعراضکم. (ابن مسکویه، الحکمة، ص ۸۵): عقل خود را با ادب
 هر زمانی هماهنگ کنید و با مردم هر روزگاری با روش
 خودشان حرکت کنید تا دشمنانتان کم شود و آبرویتان حفظ
 گردد.

که تندی و تیزی نیاید به کار
 به نرمی برآید ز سوراخ مار

(فردوسی)

۳. وقال أنوشروان: إن هذا الأمر لا یصلح له إلا لین فی
 غیر ضعف وشدّة فی غیر عنف (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱،
 ص ۶۱): این کار (حکومت) جز با نرمش بدون ضعف و
 قوت بدون خشونت به سامان نمی‌رسد.

(برای اطلاع بیشتر از امثال و اشعار عربی و فارسی با مضمون مدارا
 ر.ک: دهخدا ۱۳۵۲: ۳۲ و ۹۱۳).

ثعالبی بیت زیر را ترجمه امثال ایرانی دانسته است:

۲. تأثیر این ضرب‌المثل در اشعار شاعری عرب به نام خیاب دیده می‌شود:
 إن جئت أرضاً أهلها کلهم / عور فغمض عینک الواحدة! (یوسی، زهرالاکم، ج ۳،
 ص ۵۰). اگر به سرزمینی رفتی که همگی یک چشم بودند، یکی از چشم‌هایت را ببند.
 برای اطلاع از داستان‌های امثال با مضمون مدارا ر.ک: دهخدا ۱۳۵۲: ۷۸۰/۲، ذیل
 رفتم شهر کورها...: امینی ۱۳۲۴: ۱۳۴، ذیل خواهی نشوی رسوا همزنگ جماعت
 شو.

حلبی (۱۳۷۹: ۶۱) از زین الاخبار گردیزی داستانی نقل کرده است که شنیدنی است:
 «لایتی است که آن را جندان گویند و مردم این جندان سه دین دارند، چون روز آدینه
 باشد با مسلمانان به مسجد آدینه آیند و نماز آدینه بکنند و باز گردند و چون شنبه باشد
 با یهود پرستش کنند و چون یکشنبه باشد اندر کلیسا با ترسایان به رسم ایشان پرستش
 کنند و اگر کسی از ایشان پرسد که چرا چنین کنی؟ گویند: این هر سه فریق مخالف
 یکدیگرند و هر کس همی گوید که حق به دست من است، پس ما با هر سه فریق
 موافقت می‌کنیم مگر حق را اندر یابیم.

۱. بشار که يك شاعر ایرانی الاصل است و افتخار او انتساب به انوشیروان و
 گشتاسب کیانی است (فاتحی نژاد ۱۳۸۳: ۱۶۲)، این حکمت ایرانی را در لباس نظم
 درآورده، پس از توصیه به چشم‌پوشی از عیب دوستان و مدارای با آنها، می‌گوید:
 إذا أنت لم تشرب مراراً علی القدی / طمئت وأی الناس تصفو مشاربه (بشار، دیوان،
 ج ۱، ص ۲۶۴): اگر به واسطه خاشاک آب ننوشی، تشنه می‌مانی و چه کسی است
 که آبشخورش صاف باشد. این تعبیر بشار یادآور سخن عیسی العاکوب (۱۹۸۹:
 ۳۴۴) است: بی شک بشار اکثر مضامین شعری خود را از فرهنگ و آداب ایرانی
 گرفته است.

منابع

مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد
دهاقان، ص ۶۱۴-۶۲۹.

العاکوب، عیسی، ۱۹۸۹، تأثیر الحکم الفارسیة فی الادب
العربی، دمشق: دارطلاس للدراسات والترجمة والنشر.

عسکری، ابوهلال، دیوان المعالی، قدّم لها و علّق علیها احمد
سلیمان معروف، سوریه: منشورات وزارة الثقافة فی
الجمهورية العربية السورية، [بی تا].

فاتحی نژاد، عنایت الله، ۱۳۸۳، «بشار»، دایرة المعارف بزرگ
اسلامی، ج ۱۲، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی،
ص ۱۶۲-۱۶۷.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران: انتشارات هرمس،
۱۳۸۷ ش.

المتنبی، الديوان، شرح عبدالرحمان البرقوقی، بیروت: دارالکتاب
العربی، ۱۴۰۷ ق.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوابی،
تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۷ ش.

الیمنی، ابوعبدالله محمدبن حسین بن عمر، مضاهاة أمثال کتاب
کلیلة و دمنة بما أشبهها من أشعار العرب، تحقیق محمد
یوسف نجم، بیروت: دار الثقافة، [بی تا].

الیوسی، حسن، زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة قصی
الحسین، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳ م.

ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، المنتظم
فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر
عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم
زرزور، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۲ ق.

ابن سینا، ظفرنامه، تصحیح غلامحسین صدیقی، همدان-
تهران: دانشگاه بوعلی سینا- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،
۱۳۸۳ ش.

ابن قتیبة دینوری، عیون الأخبار، ج ۱، بیروت: دارالکتاب
العلمیة، [بی تا].

ابن مسکویه، ابوعلی احمدبن محمد، الحکمة الخالدة، تحقیق
عبدالرحمان بدوی، بیروت: دار الأندلس، [بی تا].

ابن مقفّع، عبدالله، الادب الصغير و الادب الكبير، دار بیروت
للطباعة و النشر، ۱۴۰۷ ق.

ال. کلینکه، کریس، ۱۳۸۳، مهارت های زندگی، مترجم شهرام
محمدخانی، انتشارات اسپندهنر.

امینی، امیرقلی، ۱۳۲۴، داستان های امثال، اصفهان.

الاندلسی، ابوعبید عبدالله، فصل المقال فی شرح کتاب الأمثال،
[بی تا]، ۱۹۷۱ م.

بشارین برد، الديوان، شرحه و رتب قوافیه و قدم له مهري
محمد ناصرالدین، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.

التوحیدی، ابوحيان علی بن محمدبن العباس، البصائر و
الذخائر، تحقیق: و داد القاضي، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۸ ق.

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور، الاعجاز و الايجاز، بغداد: مكتبة
دارالبيان، [بی تا].

ثعالبی، ابومنصور، التمثیل و المحاضرة، تحقیق و شرح و فهرسة
الدكتور قصی الحسین، بیروت: دار و مكتبة هلال، ۲۰۰۳ م.

حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۹، خواندنی های ادب فارسی، تهران:
زوار.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۲، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.

دورانت، ویل، ۱۳۳۷، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران:
شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا.

سبزیان پور، وحید و جهانی، هدیه، ۱۳۹۲، الرسالة الحاتمية،
ترجمه و تحلیل و نقد و تطبیق بامتون ادب فارسی و عربی،
تهران: یار دانش.

سبزیان پور، وحید و فتاحیان، فرزانه و عزیز، نسرين، ۱۳۹۱،
«معرفی و نقد و بررسی پندهای مکتوب بر تاج انوشروان»،

